

موضوع مقاله: زبان لکی ، زبانی فراموش شده از دوره ی میانه.

نویسنده: علی صفی زاده، فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی ازدانشگاه شهید بهشتی تهران، مدرس دانشگاه آزاد و پیام نور، مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی درشبه قاره هند درسال های(86-89) و صاحب چندین مقاله ادبی درنشریات تخصصی وهمایش های داخل وخارج از کشور.

استان لرستان ، دلفان،خ شهدای غربی، روبروی دبیرستان صدر، کدپستی 78583-68317

همراه: 09163673523 منزل: 06637220671

«به نام آن که هستی نام از او یافت»

اهداف مقاله:

بررسی زبان لکی و آشنا کردن زبان شناسان با این زبان، که یکی از شاخه های زبان پارسی میانه است، هدف اصلی این مقاله می باشد. و در آن از زوایای گوناگون و با مراجعه به منابع معتبر زبان شناسی، مطالب دقیق، گزارش و پردازش شده و نمونه هایی از واژه های این زبان برای بررسی زبان شناسان و صاحب نظران با معادل آن ها در زبان پهلوی و اوستایی ذکر شده است. امید که مقبول افتد و در نظر آید.

مقدمه:

طبیعت نظام مند است، تا مدت ها پیش بر اساس اصل بود. اما حالا بر اساس نظام وسامانه است. بشر موجودی تمام عیار، مغز او عالی ترین پدیده است. پس پیشاپیش زبان هم دارای نظم است. زبان به عنوان نظامی از نشانه ها و قراردادهای اجتماعی، پدیده ای یکپارچه و هماهنگ است که از ابتدای پیدایش تا امروز در مسیر رشد و کمال بوده است. به طور کلی، اولین هدف زبان شناسی در ایران، این بود که به زبان فارسی و زبان شناسی زبان فارسی خدمت کند.

در این مقاله به ارزش و اهمیت زبان ها و گویش های مختلف ایران و بهره گیری پیوسته از آن ها اشاره شده است. فرهنگ ها و گویش های بومی و متنوع که می توانند ما را در زایش زبان و واژگان جدید و نو، کمک و یاری نمایند.

مردمان ما اگر خود بر پایه ی سرشت زبان واژه ای را بیابند یا بسازند، آن واژه می تواند بهترین و برازنده ترین واژه باشد. بدان سان که در پاره ای از پیشه ها می بینیم که مردم واژه هایی را پدید آورده اند که از دید زبان شناسی بهترین نمونه می تواند بود. از این نمونه ها می توان به واژه هایی که تعمیرکاران خودرو ساخته اند اشاره کرد: مانند سگ دست و سیبک، که واژه هایی بسیار رسا و روشن هستند و کاربرد همگانی یافته اند. فردیناند دوسوسور که بررسی علمی زبان را بر پایه ی اصول نوین بنیان نهاده، می گوید: زبان نظامی از نشانه هاست که بیانگر مفاهیم است و بنابراین با نظام های دیگر قابل مقایسه می باشد. (نظریه های نقد ادبی معاصر، مهیار علوی مقدم، ص 169). همین سخن خود بیانگر این است که زبان ها و گویش های گوناگون در ارتباط با هم هستند. دکتر کزازی در مقاله ای با اشاره به این که "ایران بهشت زبان شناسی تاریخی است" می گوید: «ایران و زبان های رایج در آن دارای غنی ترین گنجینه های زبانی و واژگانی می باشد. به گونه ای که هر کدام از زبان هایی که در گوشه و کنار ایران داریم، به دوره هایی از تاریخ ایران باز می گردند، که واژه های بسیار گوناگون و پرمایه ای دارند که ما می توانیم از آن ها بهره ی بسیار ببریم». (جلال الدین کزازی، کتاب ماه، شماره 710).

متن اصلی مقاله:

زبان لکی که موضوع مقاله می باشد، از زبان های شمال غربی ایران (شاخه ای از زبان پارسی میانه) می باشد، که قدمتی بیش از چند هزار سال دارد. زیرا اکثر واژه های آن، در زبان اوستایی و پهلوی آمده اند. نگارنده نیز در نشست های دانشگاهی چه به صورت دانشجوی و چه به صورت مدرس در کلاس های زبان شناسی، از نزدیک شاهد اهمیت و قدمت این زبان بوده است، و استادان زبان شناس - همانند جناب آقای دکتر منشی زاده در دانشگاه شهید بهشتی - در تدریس واژه های پهلوی بارها از واژه های رایج در زبان لکی استفاده نموده اند.

قوم لک بیش از اقوام کرد و لر توانسته است فرهنگ و تمدن خود را از گزند حوادث و تأثیر دیگر فرهنگ ها حفظ و نگهداری کند. و اهمیت فرهنگ و زبان لکی در همین

نهفته است. دیگر این که قوم لک به واسطه ی محصور بودن در میان کوه های زاگرس، وعدم ارتباط با دیگر اقوام، طی قرن های طولانی، زبانشان از تأثیرپذیری دیگر زبان ها مصون مانده و به همان شکل اولیه و دست نخورده باقی مانده است. (دلفان درگذر تاریخ، ص 16).

رابینو از علمای جامعه شناس، لک ها را خالص ترین قبایل ایرانی می داند و دانیلو، محقق روسی نیز این امر را تأیید می کند و برآن پای می فشارد. (همان، ص 5).
حسن پیرنیا در کتاب تاریخ ایران باستان آورده است: کاسی ها بعدها به جنوب رفته و بین خوزستان و کردستان برقرار شده اند، و این دقیقاً جایی است که در کنار رود سیمره همین الان لک ها در آن جا ساکن اند. (همان ص 35).

ولادیمیر مینورسکی در کتاب "رساله ی لرستان و کردها" در خصوص ریشه ی نژادی و تاریخ لک ها می نویسد: «کریمخان زند اصلاً لک بوده است.» (بومیان درّه مهرگان، ص 35).
نکته ی مهم قابل ذکر این که، در زبان لکی حروفی چون (پ، چ، ژ، گ) بسیار مورد استفاده قرار می گیرد، که خود نشان دهنده ی این است که لکی نه تنها از زبان عربی تأثیر نپذیرفته، بلکه نسبت به سایر زبان ها و گویش های رایج در ایران، تأثیرپذیری بسیار کمی از زبان های بیگانه دارد.

در کتاب وزن شعر فارسی، دکتر خانلری جمله ای از کتاب درخت آسوریک را نقل کرده که همان جمله عیناً به همان بیان و همان معنی در لکی بسیار رایج است و آن جمله این است:
« اژ من کَریند» یعنی: (فلان چیز را) از من می سازند. (وزن شعر فارسی، ص 51).

دیگر این که دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی پایان جلد دوم، افعالی را ذکر کرده و آن ها را افعال مهجور و متروک نامیده که در فرهنگ ها برای آن ها شاهد مثالی ذکر نشده است، در صورتی که این واژه ها و افعال در زبان لکی بسیار کاربرد هستند و در ساخت ها و زمان های گوناگون به کار می روند. و آن واژه ها از این قرارند:

رکیدن، سولیدن، شریدن، گالیدن، لوغانیدن (لوغیدن)

تاریخ زبان فارسی، ج 2، ص 402.

امروزه بسیاری از واژه های بیگانه در زبان فارسی محاوره به دلیل نداشتن معادل فارسی و یا بی توجهی، رایج و معمول شده است. در حالی که این ضعف در زبان لکی وجود نداشته و لک زبان ها به طور خودجوش برای بسیاری از واژه های بیگانه معادل لکی وضع کرده اند. که از میان آن ها می توان به واژه ی پستانک که در لکی « پتی میژ» یعنی (خالی مکیدن) اشاره کرد.

بسیاری از واژه های لکی معادل فارسی ندارد که از آن میان به دو نمونه اشاره می کنیم: ورنسک: حالتی شبیه به سسکه که در پایان گریه به انسان وبه ویژه کودک دست می دهد. لامیژ: به بچه انسان یا حیوان که از غیر مادرش، شیر بخورد و تغذیه کند، گفته می شود. (همان 49).

نکته ای دیگر در همین رابطه این که، در زبان فارسی برای نام گذاری چارپایان و ستوران، چند واژه محدود داریم. مثل: بُز، گوسفند، گاو و... اما در زبان لکی برای هر کدام از این موارد چندین معادل وجود دارد. در هر سال و برای هر جنس و نوع جثه ی آن ها معادلی وجود دارد که بسیار به جا و پر معنا به کار می رود.

برای نمونه، در زبان فارسی برای انواع حالت های باریدن باران یا برف، مانند باران آهسته، باران تند و شدید، باران همراه با باد، باران همراه با برف و... فقط گفته می شود که باران می بارد. اما در زبان لکی برای هر کدام از این حالات اسم مخصوص به خود به کار می رود، که بسیار جامع و مانع هستند. از قبیل: واران- وشت- رفت- توف- واو رو- شپ شپه توتان- و...

در یکی از نشریات نیز جناب آقای دکتر کزازی به همین موضوع به طور مفصل پرداخته و در پایان بر استفاده از این واژه های ایرانی برای غنا بخشیدن به زبان فارسی بسیار تأکید و سفارش نموده اند. (نشریه کتاب ماه، شماره 710).

در ادامه ی بحث به ویژگی های خاص و منحصر به فرد زبان لکی می پردازیم.

ویژگی های ممتاز زبان لکی:

- در زبان های ایرانی باستان گروه های صامت، یعنی اجتماع دو صامت در آغاز کلمه وجود داشته است. در زبان فارسی دری، دو صامت در آغاز کلمه قرار نمی گیرد. (تاریخ زبان فارسی، ج 1، ص 351). نکته ی مهمی که در این جا باید بدان اشاره نمایم این است که در زبان لکی اجتماع دو صامت در آغاز کلمه وجود دارد. و با این اجتماع، تلفظ واژه نیز به سهولت صورت می گیرد و به هیچ وجه تنافر و دشواری در تلفظ را به دنبال ندارد. در زیر به یک نمونه اشاره می شود:

فارسی نوین	میانه	باستان	لکی
ابرو	brug	bru	برو bru

- در زبان لکی هر حرف چند گونه تلفظ دارد. مثلاً: حرف لام (ل) در واژه های گوناگون تلفظ های گوناگون دارد. در صورتی که در فارسی فقط یک گونه تلفظ دارد. مثلاً واژه ی لاله در زبان لکی تلفظ خاص خود را دارد که با فارسی بسیار متفاوت است، به گونه ای که لام اول و لام دوم دو نوع تلفظ دارند. ویا واژه های " کُل " به معنی کوتاه ، و " کُل " به معنی کُند ، که تلفظ حرف لام در این دو واژه با هم متفاوت است و تفاوت آن ها فقط در تلفظ نمایان می شود. و این از قابلیت های خاصّ زبان لکی است.

- در زبان لکی تلفظ کلمات و واژه ها با شدت صوت (همان تکیه شدت ویا تکیه نفّس) همراه است. این تکیه غیر از آهنگ است. واین همان چیزی است که آنتوان میّه دانشمند و زبان شناس بزرگ فرانسوی، در مورد زبان های ایرانی به آن معتقد است. و این تکیه به کلی مستقل از آهنگ در زبان هندو اروپایی است که عبارت از ارتفاع صوت بوده است. (وزن شعر فارسی، ص 40).

- برای هر نوع تلفظ خاص کلمات و واژه ها ، زبان به راحتی قادر به ادای آن است. به طور مثال بسیاری از واژه های لکی به صورت خیشومی (دماغی) به کار می روند. در صورتی که در زبان فارسی این توانایی و قابلیت اصلاً وجود ندارد. به عنوان مثال واژه ی "ماه" در زبان اوستایی به صورت ماونگه (mâwangh) به کار می رود. (نامه باستان، ج 1، ص 171). و این تلفظ عینا همان است که در زبان لکی برای ماه استعمال می شود. لازم به ذکر است که تلفظی که در مورد ماه در بالا ذکر شده، چه در زبان اوستایی و چه در زبان لکی، قابل نوشتن نیست، زیرا به صورت خیشومی به کار می رود و تقریباً شبیه به تلفظ "مانگ" است.

برای دقیق تر پرداختن به زبان لکی در این جا لازم می دانم که از جوانب گوناگون به بررسی ابعاد این زبان بپردازیم. تعدادی از واژه های لکی که در جدول زیر مورد بررسی قرار گرفته اند، واژه های اوستایی و پهلوی هستند، که معادل فارسی آن ها نیز آورده شده است. (و این البته مُشتی از خروار است).

فارسی	پهلوی	اوستایی	لکی
ماه	-	مانگ (mâwngh)	1 مانگ (mâng)
نشان	نیشان	-	نیشان (nisân)
دانستن	ذانستن	-	ذانستن (zânesten)
دروغ (دروغگو)	دروز (دروزن)	-	دروز (doruz) (دروزن)
داد (دادن)	دات (dât)	داتّه (dâta)	دات (dât)
خشکی	هوشکی (huski)	-	هوشکی (huski)
آفتاب	هور (hwar)	-	هور (hwar)
گرد (غبار)	گرت (gart)	-	گرت (gart)

باد (هوا)	وا (vâ)	-	وا (vâ) 2
بهار	وهار (wahâr)	-	وهار (wahâr)
آسمان	-	آسمان (âsmân) (آسمان (âsmân)
کوه	گر (gar)	-	گر (gar) 3
آهن	آسن (âsan)	-	آسن (âsan)
زخم	زهم (zahm)	-	زهم (zahm)
ابرو	بروگ (brug)	-	برو (bru)
خواهر	خوه (xwah)	-	خوه (xwah)
پرهیز	پهرز (pahrez)	-	پهرز (pahrez)
چوپان	شوپان (supan)	-	شون (sun)
پشه	پخشگ (paxsag)	-	پخشه (paxsa)
شکر	شکر (sakar)	-	شکر (sakar)
پیدا کردن - شناختن	دین (din)	دینا (dinâ)	دینا (dinâ) 4
زبان	زوان (zuwân)	-	زون (zun)
کلید	کیل (kilel)	-	کیل (kelil)
یاد (حافظه)	*ویر (vir)	-	ویر (vir) 5

* لازم به ذکر است که معادل الفاظ پهلوی در جدول بالا از کتاب "نامه باستان" تألیف دکتر کزازی اقتباس گردیده است.

1- ماه در اوستایی (ماونگه) که به قول دکتر کزازی به صورت (مانگ) در کردی به کار می رود. (نامه باستان، ج 1، ص 171). اما به نظر بنده به این صورت تلفظ نمی شود. چه در کردی و چه در لکی این واژه بدون تلفظ (ن) بلکه به صورت خیشومی تلفظ می شود و تلفظ آن قابل نوشتن نیست. که بنده در ویژگی های زبان لکی بدان اشاره نموده ام.

2- نکته ی مهمی که لازم می دانم بدان اشاره نمایم این است که برای جایگزینی واژه های غریب و بیگانه می توان از کلمات رایج در زبان لکی استفاده نمود. به عنوان نمونه بنده به جای واژه ی "کمباین" که واژه ای انگلیسی است، واژه ی "درووا" را پیشنهاد می نمایم که هم تلفظ آن بسیار سلیس و روان، هم واژ ای بومی و دیگر این که پرمعناست.

3- واژه ی (گر gar) در پهلوی نامی است برای کوه، و در شاهنامه لقب کیومرث است که به صورت (گرشاه) آمده یعنی شاه کوه و همین واژه ی (گر) را ما در لکی داریم و متداول است. در تاریخ بلعمی نیز آمده: " او را شاه کوه خواندندی... و معنی گر، کوه باشد او را پادشاه کوه خواندند. (گزیده تاریخ بلعمی، ص 43).

4- در مورد این واژه که در ذیل صفحه ی 916 از برهان قاطع آمده است، باید گفت که این فعل، که هم در اوستایی و هم در پهلوی آمده است در زبان لکی، یکی از افعال بسیار پرکاربرد می باشد که صیغه ها و زمان های گوناگون آن به کار می رود. و به معنی شناختن، پیدا کردن، و در بعضی موارد به معنی تشخیص دادن نیز به کار می رود.

5- واژه ی (ویر vir) در لکی و پهلوی به یک صورت و معنی آمده، و فردوسی نیز در شاهنامه، شانزده (16) بار آن را به کار برده است.

مثال از لکی: "ها ویرم" یعنی "یادم هست" / "ها ویرت" یعنی "یادت هست".

مثال از شاهنامه ی فردوسی:

گزیدند پس موبدی تیز ویر سخن گوی و بینا دل ویادگیر (شاهنامه، داستان فریدون)
پرسید نامش ز فرخ هجیر بدو گفت، نامش ندارم به ویر (همان، داستان سهراب)

واژه ی "ویر" در تمامی مثال های بالا به معنی (باهوش ، تیزباد) به کار رفته است. واین واژه یکی از پرکاربردترین واژه های رایج در زبان لکی می باشد.

در مورد اسامی رنگ ها ویا ماه ها در لکی باید یادآور شوم که هر کدام از رنگ ها و ماه های سال در این زبان، معادل خاص خود را دارند ، که آوردن هر کدام از آن ها بحث را به درازا می کشاند. در صورت لزوم و نیاز به طور جداگانه ، در مقاله ای ویژه بررسی و ارسال خواهد شد.

* * * * *

چند واژه ی بسیار مهم دیگر که در جدول بالا نیاورده ام ، اما لازم می دانم که توضیح بیشتری در باره ی آن ها ارائه کنم، زیرا از لحاظ زبان شناسی، برای کارشناسان محترم مفید خواهد بود.

- نکته ی بسیار قابل توجه این که در زبان لکی واژه ی "داخ" (dâx) بسیار کاربرد دارد و واژه ی پهلوی (daxm)، وکلمه ی داغ فارسی از همین ریشه است. (برهان قاطع، ذیل ص 827).

به نظر اینجانب می تواند بود که واژه ی "دخمه" در اصل "داخمه" بوده باشد، یعنی محلی که مردگان را در آن جا داغ می کرده و می سوزانده اند. واین ترکیب در لکی رایج است.

- واژه ی "تاسه" به معنی خفگی و اضطراب، در لکی بسیار رایج است واز آن صورت های گوناگون ساخته اند. و عیناً همین واژه را مولوی با همین لفظ و معنی بارها در مثنوی به کار گرفته است. در صورتی که این واژه امروزه در زبان فارسی کاربرد ندارد. نمونه:

چشم چون بستی تورا تاسه گرفت نور چشم از نور روزن کی شکفت
تاسه ی تو جذب نور چشم بود تا پیوندد به نور روز ، زود
چشم باز ار تاسه گیرد مر تو را دان که چشم دل بیستی برگشا

(مثنوی، دفتر دوم، ص 49).

ضمیر های شخصی جدا در لکی و فارسی

<u>فارسی</u> جمع	<u>لکی</u> جمع	<u>فارسی</u> مفرد	<u>لکی</u> مفرد
ما	ئیمه	من	م
شما	هامه	تو	تو
ایشان/ آنها	یُون / ئُون	او	ئو

برای نمونه فعل خوردن را در گونه های مختلف فعل ماضی (گذشته) صرف می کنیم:

ماضی ساده فعل خوردن در فارسی و معادل آن در لکی "هواردن":

<u>فارسی</u> جمع	<u>لکی</u> جمع	<u>فارسی</u> مفرد	<u>لکی</u> مفرد
خوردیم	هواردمان	خوردم	هواردِم

خوردید	هواردتان	خوردی	هوارِدِت
خوردند	هواردان	خورد	هوارِدِی

ماضی استمراری فعل خوردن در لکی "هواردن":

<u>فارسی</u> جمع	<u>لکی</u> جمع	<u>فارسی</u> مفرد	<u>لکی</u> مفرد
می خوردیم	مه هواردمان	می خوردم	مه هوارِدِم
می خوردید	مه هواردتان	می خوردی	مه هوارِدِت
می خوردند	مه هواردان	می خورد	مه هوارِدِی

ماضی نقلی فعل خوردن در فارسی و معادل آن در لکی "هواردن":

<u>فارسی</u> جمع	<u>لکی</u> جمع	<u>فارسی</u> مفرد	<u>لکی</u> مفرد
خورده ایم	هواردمانه	خورده ام	هوارِدِمَه
خورده اید	هواردتانه	خورده ای	هوارِدِتَه
خورده اند	هواردیانه	خورده است	هوارِدِیَه

ماضی بعید فعل خوردن در فارسی و معادل آن در لکی "هواردن":

فارسی	لکی	فارسی	لکی
جمع	جمع	مفرد	مفرد
خورده بودیم	هواردویمان	خورده بودیم	هواردویم
خورده بودید	هواردویتان	خورده بودی	هواردویت
خورده بودند	هواردویان	خورده بود	هواردویتتی

جناب آقای دکتر منشی زاده در بحث های زبان شناسی (در بررسی افعال دوره میانه) در کلاس های دانشگاه شهید بهشتی اشاره نمودند که «ما حرف مجهول نداریم، بلکه بیان مجهول داریم. مثل دوره ی باستان و دوره ی میانه: بردن < بریتی یعنی برده می شود و یا "نویسیهت" یعنی نوشته می شود».

با توجه به بحث بالا، در مورد فعل مجهول در زبان لکی باید گفت که پسوند مجهول ساز در لکی " -ریا" است. مثال: کوشریامه: کشته شده ام، کوشریاینه: کشته شده ای، کوشریانه: کشته شده اند.

در دوره ی میانه: "نویسیهت" یعنی "نوشته می شود". و در زبان لکی نیز "مه نویسه" صورت مجهول است به معنی "نوشته می شود" یا "مه نویسریا" یعنی "نوشته می شد" که گونه های تغییر یافته ای از دوره ی میانه است که هم اکنون در تمامی صیغه ها و زمان ها کاربرد دارد.

نتیجه گیری و راهکارها :

در پایان سخن لازم می دانم چند نکته به عنوان نتیجه گیری و پیشنهاد، خدمت سروران و صاحب نظران گرامی، که دغدغه ی زبان فارسی را دارند و سنگ پاسداشت آن را به سینه می زنند، ارائه نمایم.

این مقاله که به بررسی یکی از زبان های بسیار قدیمی رایج در مناطق غربی ایران (از دوره میانه) پرداخته است، خود گویای این است که یکی از مهم ترین راه های گسترش دادن و پربار ساختن زبان فارسی و زدودن لکه های نازیبای لغات بیگانه، از چهره ی این عروس زیبا، می تواند بهره گیری از واژه های دست نخورده ی فارسی باشد، که می باید آن ها را از گوشه و کنار درّه ها، کوهپایه ها، روستاها و از دل کلبه ها و چَرَدَاخ ها، چپر ها و کپر ها بیرون کشید و آن ها را به میان مردم آورد.

بدون هیچ گزافه و گمان، اگر واژه های پارسی که در گویش های گوناگون مردم این دیار، جاری و ساری اند، گردآوری شوند و در زبان رسمی کشور در جای خود به درستی جایگزین شوند، زبان فارسی یکی از پربارترین زبان های موجود خواهد شد. و در سایر زبان های دنیا مورد استفاده قرار خواهد گرفت و این همان چیزی است که بنده در طول چند سال تدریس در خارج کشور، در کشور های هند و پاکستان از نزدیک شاهد آن بوده ام و به فارس زبان بودن خود بالیده ام.

از آن جا که اقوام مختلف با زبان های گوناگون، گنجینه هایی هستند که ما ایرانیان بخت آن را داریم تا از آن ها بهره مند شویم، تشکیل یک فرهنگستان مشترک بین تمام زبان ها و گویش های گوناگون داخل کشور برای هم فکری و بررسی واژگان، ضروری به نظر می رسد. به شرط آن که از هر کدام از آن گویش ها و زبان ها، یک نفر کارشناس و کارآمد به آن زبان و گویش در دسترس باشد.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

فهرست منابع:

- 1- ایران در عهد باستان، دکتر محمد جواد مشکور، چاپ پنجم، نشر اشرفی، تهران، 1367.
- 2- برهان قاطع، محمدحسین خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم، نشر امیرکبیر، تهران، 1361.
- 3- تاریخ بلعمی، شرح دکتر جعفر شاعر - دکتر سید محمود طباطبایی، چاپ چهارم، نشر بنیاد، تهران، 1372.
- 4- تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ هفتم، نشر نو، تهران، 1382.
- 5- تاریخ زبان فارسی، دکتر مهری باقری، چاپ یازدهم، نشر دانشگاه پیام نور، تهران، 1382.
- 6- دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد دهم، تهران، 1380.
- 7- دستور زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ چهارم، نشر توس، تهران، 1363.
- 8- دلفان در گذر تاریخ، ایرج کاظمی، چاپ اول، نشر افلاک، خرم آباد، 1380.
- 9- زبانزدهای لکی، علیمردان عسکری عالم، چاپ اول، نشر افلاک، خرم آباد، 1383.
- 10- شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مل، چاپ سوم، نشر سخن، تهران، 1371.
- 11- شاهنامه لکی، به اتمام حمید ایزدپناه، چاپ اول، نشر اساطیر، تهران، 1384.
- 12- مثنوی مولوی، شرح کریم زمانی، چاپ دهم، نشر اطلاعات، تهران، 1382.
- 13- نامه ی باستان، دکتر جلال الدین کزازی، ج 1، چاپ اول، نشر سمت، تهران، 1379.
- 14- نامه ی باستان، دکتر جلال الدین کزازی، ج 2، چاپ اول، نشر سمت، تهران، 1381.
- 15- نظریه های نقد ادبی معاصر، مهیار علوی مقدم، چاپ دوم، نشر سمت، تهران، 1381.
- 16- وزن شعر فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ ششم، نشر توس، تهران، 1373.

فهرست مقالات :

- 1- جلال الدین کزازی، مقاله ی "ایران بهشت زبان شناسی است" کتاب ماه، ش 710.
- 2- عبدالحمید اسماعیل پناهی، مقاله ی "راهکارهای درست پاسداری از زبان شیرین فارسی"، رشد زبان و ادب فارسی، دوره بیست و پنجم، ش 2، زمستان 1390.

Archive of SID